روان‌شناسی بحران

مهارت‌های ضروری برای هر شهروند

کمک‌های اولیه روان‌شناختی در بحران- قسمت اول

مینا نظری‌کمال* ، صدیقه گلی‌پور**

کمک‌های اولیه روان‌شناختی روشی است که به منظور کاهش فشار روانی مخاطرات طبیعی و انسان‌ساخت طراحی شده و از طرف فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر، سازمان جهانی بهداشت و دیگر سازمان‌ها گسترش داده شده است. کمک‌های اولیه روان‌شناختی روشی مبتنی بر شواهد، برای کمک به افرادی است که فاجعه، بلایا و تروریسم را تجربه می‌کنند و برای کاهش تنش اولیه و تقویت عملکرد انطباقی کوتاه و طولانی‌مدت به کار می‌رود و در واقع پاسخ حمایتی به هر انسانی است که متعاقب یک حادثه رنج می‌برد و نیازمند حمایت است. به نوعی همان‌طورکه در لحظات ابتدایی مواجهه با بحران، ممکن است به کمک‌های اولیه جسمی نیاز باشد، ضروری است تا یک سری مداخلات روان‌شناختی انجام شود تا نیروهای متخصص روان به محل حادثه برسند و به این شکل به کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و خانواده‌ها پس از مخاطرات طبیعی و حملات تروریستی کمک شود. اصول این مداخله که لازم است همیشه به آن باینید باشید، عبارت‌اند از: فرد/ گسیب‌دیده را ارزیابی کرده و بر مراقبت‌های جسمانی، مادی و محافظت در برابر خطر بیشتر تأکید کنید. فورا مداخله کنید. بر موقعیت اینجا و اکنون متمرکز شوید. اطلاعات صحیحی درباره وضعیت موجود به افراد بدهید. اطمینان بیهوده و غلط ندهید. اهمیت انجام عمل و اقدام (کاری عملی انجام‌دادن) را به رسمیت بشناسید. حمایت‌های عاطفی را فراهم و تأمین کنید. بر نکات قوت و انعطاف‌پذیری تأکید کنید. خودکاتبی را مورد تشویق قرار دهید. برای احساسات دیگران احترام قائل شوید. فرهنگ محلی را در نظر گرفته و مذهب و تعصبات مذهبی خود را مدیریت کنید و اصل مهم آخر اینکه مراقبت از خود را تمرین کنید. نکته مهم اینکه کمک‌های اولیه روان‌شناختی فرض نمی‌کند که همه بازماندگان، مشکلات شدید سلامت روانی یا مشکلات بلندمدت پیدا می‌کنند. در عوض، بر این امر استوار است که بازماندگان و دیگر افراد متاثر از رویدادهای آسیب‌زا، طیف وسیعی از واکنش‌های اولیه را تجربه خواهند کرد؛ مثلا واکنش‌های جسمی، رفتاری و معنوی و البته برخی از این واکنش‌ها ممکن است با عملکرد انطباقی یا سازگاری با شرایط جدید همسو نبوده؛ بنابراین لازم باشد این افراد برای دریافت خدمات روان‌درمانی ارجاع داده شوند. کمک‌های اولیه روان‌شناختی از طرف همه ما باید ارائه شود، یعنی همه ما باید مهارت حمایت از همنوع را یاد بگیریم و در لحظات اضطراری برای هر کسی که به حمایت روانی نیاز دارد، به کار ببریم. طرفی نمی‌کند. کودکان، نوجوانان، والدین، زنان و مردان و سالمندان و حتی خود روان‌شناسان. امدادگران و کارکنان اورژانس همه و همه به دلیل بارروانی ناشی از بحران، ممکن است به کمک نیاز داشته باشند. دراین‌بین افرادی هستند که به حمایت فوری‌تری نیاز دارند؛ مانند افرادی که زخم‌ها و جراحات جدی دارند و زندگی‌شان در معرض خطر است و به مراقبت فوری پزشکی نیاز دارند. افرادی که به قدری غمگین هستند که نمی‌توانند از خود یا فرزندانشان مراقبت کنند. افرادی که ممکن است به خود آسیب برسانند. افرادی که ممکن است به دیگران صدمه بزنند. مکان و زمان ارائه خدمات به این صورت است که می‌تواند هر جایی که برای

* مدرس و پژوهشگر روان‌شناسی بحران
** روان‌شناس و مدرس روان‌شناسی بحران

همه‌گیری‌ها و جامعه؛ از مرگ سیاه تا زمان حال

درس‌های مهم طاعون‌های گذشته به دولت‌ها و مردم امروزی برای مقابله با کووید-۱۹

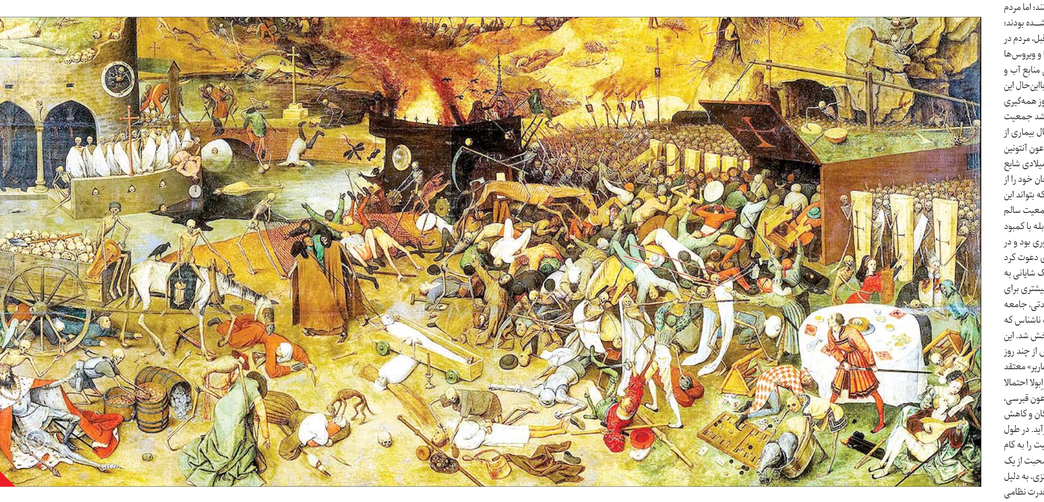

از مجموعه «مکالمه مرگ (طاعون)»، اثر میشل روزگارت، چاپ ۱۵۶۳

ترجمه: محسن مصطفائی

بسیاری بر این باور هستند که جوامع از زمان امپراتوری روم در برابر شیوع بیماری‌های مرگبار آبدیده و مقاوم شده‌اند. دوران امپراتوری روم باستان یکی از برهه‌های زمانی شگوفا در تاریخ به حساب می‌آید. در آن زمان، وجود یک اقتصاد سالم سبب شده بود تا ثروت در دست افراد نخبه قرار بگیرد و افراد معمولی نیز در رفاه زندگی می‌کردند. در آن زمان کالاهای داخلی و اجناس وارداتی تمام بازار را پر کرده بودند و رهبران بر شبکه وسیعی از شهرها و راه‌های تجاری حکمفرمایی داشتند؛ اما حمله یک دشمن، اوضاع را تغییر داد. آن دشمن، یک بیماری عفونی جهش‌یافته بود که از یک جمعیت به جمعیتی دیگر سرایت می‌کرد و مردم زیادی را به کام مرگ می‌کشاند. در همان زمان، رهبران برای نجات جامعه و اقتصاد در سرگردانی به سر می‌بردند. موضوع این مقاله یک داستان درباره ایالات متحده آمریکا یا کشورهای درگیر با کرونا‌ویروس نیست؛ بلکه یک قصه درباره امپراتوری روم باستان است؛ یعنی کشوری که در اواخر دهه ۱۶۰ میلادی، یک بیماری مسری به نام طاعون آنتونین حملات تروریستی کمک شود. اصول این مداخله که لازم است همیشه به آن باینید باشید، عبارت‌اند از: فرد/ گسیب‌دیده را ارزیابی کرده و بر مراقبت‌های جسمانی، مادی و محافظت در برابر خطر بیشتر تأکید کنید. فورا مداخله کنید. بر موقعیت اینجا و اکنون متمرکز شوید. اطلاعات صحیحی درباره وضعیت موجود به افراد بدهید. اطمینان بیهوده و غلط ندهید. اهمیت انجام عمل و اقدام (کاری عملی انجام‌دادن) را به رسمیت بشناسید. حمایت‌های عاطفی را فراهم و تأمین کنید. بر نکات قوت و انعطاف‌پذیری تأکید کنید. خودکاتبی را مورد تشویق قرار دهید. برای احساسات دیگران احترام قائل شوید. فرهنگ محلی را در نظر گرفته و مذهب و تعصبات مذهبی خود را مدیریت کنید و اصل مهم آخر اینکه مراقبت از خود را تمرین کنید. نکته مهم اینکه کمک‌های اولیه روان‌شناختی فرض نمی‌کند که همه بازماندگان، مشکلات شدید سلامت روانی یا مشکلات بلندمدت پیدا می‌کنند. در عوض، بر این امر استوار است که بازماندگان و دیگر افراد متاثر از رویدادهای آسیب‌زا، طیف وسیعی از واکنش‌های اولیه را تجربه خواهند کرد؛ مثلا واکنش‌های جسمی، رفتاری و معنوی و البته برخی از این واکنش‌ها ممکن است با عملکرد انطباقی یا سازگاری با شرایط جدید همسو نبوده؛ بنابراین لازم باشد این افراد برای دریافت خدمات روان‌درمانی ارجاع داده شوند. کمک‌های اولیه روان‌شناختی از طرف همه ما باید ارائه شود، یعنی همه ما باید مهارت حمایت از همنوع را یاد بگیریم و در لحظات اضطراری برای هر کسی که به حمایت روانی نیاز دارد، به کار ببریم. طرفی نمی‌کند. کودکان، نوجوانان، والدین، زنان و مردان و سالمندان و حتی خود روان‌شناسان. امدادگران و کارکنان اورژانس همه و همه به دلیل بارروانی ناشی از بحران، ممکن است به کمک نیاز داشته باشند. دراین‌بین افرادی هستند که به حمایت فوری‌تری نیاز دارند؛ مانند افرادی که زخم‌ها و جراحات جدی دارند و زندگی‌شان در معرض خطر است و به مراقبت فوری پزشکی نیاز دارند. افرادی که به قدری غمگین هستند که نمی‌توانند از خود یا فرزندانشان مراقبت کنند. افرادی که ممکن است به خود آسیب برسانند. افرادی که ممکن است به دیگران صدمه بزنند. مکان و زمان ارائه خدمات به این صورت است که می‌تواند هر جایی که برای

* محمدرضا توکلی‌صابری*

به‌تازگی دستورالعمل اجرائی ثبت فراورده نهایی دارویی رایگان طبی به دستم رسید که به تصویب دکتر محمدرضا نشاه‌زاده*، معاون وزیر و رئیس سازمان غذا و دارو، رسیده است. آن طوری که در متن این دستورالعمل ذکر شده است، هدف آن «افزایش سطح دسترسی جامعه به فراورده نهایی دارویی رایگان طبی و ارتقای سلامت و کیفیت آنها» توصیف شده است. در این دستورالعمل همچنین به ایجاد شرکت‌ها و شیوه‌های نگهداری آنها، برای تولید و کاربرد واژگان جهت مقاصد درمانی است. حتی درمورد بسته‌بندی و تعداد هر واژه در جعبه و نوعی کاهی به کشورهای دیگر صادر شود، رهنمودهایی ارائه شده است؛ مانند:

اینکه باید روی برچسب ظرف نگهداری واژه «فراورده طب سنتی ایران» درج شود. جالب آنکه طبق این دستورالعمل واژه‌ها باید عاری از انواع و اقسام اشکال، میکروب‌ها و ویروس‌ها، ازجمله ایدز و هپاتیت باشند. آیا وزارت بهداشت کارش این است که برنامه‌های کلی بهداشتی و دارویی کشور را تعیین کند و مقررات کلی را به اجرا درآورد یا نوع پرچسب واژه را تعیین کند؟ من واقعا نمی‌دانم سلمانی‌ها یا دکان‌هایی که حجامت می‌کنند را الزم می‌اندازند واقعا قدرت مالی این را دارند که واژه‌هایشان را به آزمایشگاه‌های مورد تأیید این وزارتخانه برسانند و یا این آزمایشگاه‌ها امکانات علمی و فنی این همه آزمایش روی این واژه‌ها را دارند یا از نظر اقتصادی امکان چنین کاری وجود دارد؟ ولی برسش من این است که با این همه مشکلات بهداشتی و پزشکی و داروی‌درمانی‌ای که وجود دارد، آیا این وزارت و دارو و تلویزیون و وقتشان و جوهر تبلیغ می‌شود، چگونه معاونت محترم وقت کرده است که در این مورد به واژه بپردازد؟! اطلاعیه‌ای که تا به امروز سرچ کرده‌ام، باعث تضعیف قدرت امپراتور شد.

امپراتوری بیمار

کاهی اوقات همه‌گیری هم دو تأثیر را بر یک جامعه می‌گذارد. با توجه به سخنان «هاریر»، شیوع بیماری عفونی بر افزایش و کاهش امپراتوری روم باستان تاثیرگذار بود. او در کتاب خود با نام «سرنوشت روم: آب و هوا، بیماری و انقراض یک امپراتوری» نوشت که همه‌گیری‌ها با نوسانات آب و هوا در تعامل بودند تا در ابتدا مقاومت‌ها را تحریک و سپس نقص برگشت‌ناپذیری در امپراتوری روم ایجاد کنند؛ اما مردم پیش از دوران روم باستان نیز به بیماری‌های عفونی مبتلا شده بودند، در مثلا در زمان شکل‌گیری شهرها در حدود شش هزار سال قبل، مردم در کنار یکدیگر جمع شدند و این اجتماع باعث شد تا باکتری‌ها و ویروس‌ها بتوانند راحت‌تر گسترش یابند؛ مخصوصا از طریق آلودگی منابع آب و غذا در دورانی که بهداشت مناسبی نیز وجود نداشت. بااین‌حال این مشکل تا زمان ظهور روم باستان که عناصر مورد نیاز برای بروز همه‌گیری برای اولین بار در کنار یکدیگر قرار گرفتند، وجود نداشت. رشد جمعیت و تجارت به مناطق دور در امپراتوری روم سبب شد تا انتقال بیماری از حیوانات به انسان ماننذ آبله و سرخک افزایش پیدا کند. طاعون آنتونین در دوران سلطنت «مارکوس اورلیوس» به اواخر دهه ۱۶۰ میلادی شایع شد. «هاریر» می‌گوید: اگرچه در آن زمان میلیون‌ها نفر جان خود را از دست دادند. قلمرو امپراتوری به اندازه کافی وسیع بود که بتواند این حجم از تلفات را در خود جای دهد و حدود ۹۰ درصد از اروپا و جزایر بریتانیا قربانی کرد. آمار دقیقی درباره تعداد جان‌باختگان طاعون آنتونین وجود ندارد؛ ولی برآسب مستندات، افراد زیادی در آن زمان جان خود را بر اثر این بیماری از دست داده‌اند. یک فیزیک‌دان و فیلسوف به نام «گالن» بر این عقیده بود که قربانیان از زخم در قسمت حلق، اسهال و استفراغ، تب و علائمی مشابه بیماری آبله رنج می‌بردند. «کلیل هاریر»، تاریخ‌دان و پژوهشگر دوران امپراتوری روم، در دانشگاه اوکلاهاما، معتقد است که حدود هفت تا هشت میلیون نفر در اولین همه‌گیری تاریخ، از بین رفته‌اند. طاعون آنتونین و دیگر بیماری‌های واگیردار که پیش از ظهور صنعت واکسیناسیون و پیشرفت علم پزشکی یعنی بیش از قرن بیستم اتفاق افتاده‌اند، درس‌های مهمی به دولت‌ها و مردم امروزی برای مقابله با کووید-۱۹ می‌دهد. یکی از درس‌های مهم و اساسی این موضوع آن است که دانشمندان قادر نیستند از شیوع بیماری‌ها جلوگیری کنند؛ اما قادر هستند در مقابل همه‌گیری‌های شدیدتر مقاوم باشند. سیستم‌های سیاسی در گذشته به راه‌هایی دست یافته‌اند که بتوانند از ابتلا و مرگ بسیاری از مردم جلوگیری کند. میزان تاثیرگذاری شیوع بیماری‌های مرگبار بر تمدن‌ها، بحثی بسیار جالب‌برانگیز است. برخی از محققان مانند «هاریر» ادعا می‌کنند که همه‌گیری روم به‌طور چمگیری، باعث تغییر سیستم سیاسی در جوامع شده است؛ اما دیگران معتقد هستند همه‌گیری سبب هرج‌ومرج و به‌هم‌ریختگی اقتصادی و سیاسی شده است. به‌عبارتی دیگر، شیوع بیماری‌های واگیردار همواره تبعات اجتماعی خوب یا بد را به دنبال دارد. برای مثال، شیوع ویرگسیم بیماری تب زرد در قرن نوزدهم، نهاد برده‌داری را در نیوارلان با کرد. بااین‌حال در هایتی، این بیماری کمک کرد تا بردگان به دنبال آزادی از دست استعمارگران فرانسوی باشند. «گاهی اوقات بیماری‌های عفونی، به تاریخ شتاب می‌دهند یا مسیر حرکتی جامعه را آشکار می‌کنند؛ درحالی‌که گاهی اوقات این بیماری‌ها مسیر جوامع را به کلی تغییر می‌دهند».

انعطاف‌پذیری سیاسی

به نظر «مرل آبزنبرگ»، مورخ محیط زیست در دانشگاه میرلند در آتایلوپس، بازسازی تاریخ روم توسط «هاریر» درست به نظر نمی‌آمد؛ زیرا او معتقد بود که حتی بنا نرخ مرگ‌ومیر بالای طاعونی که در امپراتوری روم شیوع پیدا کرد، تاثیر کوچکی بر جامعه و افول سیاسی کشور داشته است. اسناد و مدارک باستان‌شناسی که اخیرا مورد بررسی قرار گرفته نشان می‌دهد که زندگی در دوران شیوع طاعون ژوستینیانک رشد بیشتری نسبت به قبل از همه‌گیری این بیماری در سریع قلمرو روم، باعث تضعیف قدرت امپراتور شد.

به نظر «مرل آبزنبرگ»، مورخ محیط زیست در دانشگاه میرلند در آتایلوپس، بازسازی تاریخ روم توسط «هاریر» درست به نظر نمی‌آمد؛ زیرا او معتقد بود که حتی بنا نرخ مرگ‌ومیر بالای طاعونی که در امپراتوری روم شیوع پیدا کرد، تاثیر کوچکی بر جامعه و افول سیاسی کشور داشته است. اسناد و مدارک باستان‌شناسی که اخیرا مورد بررسی قرار گرفته نشان می‌دهد که زندگی در دوران شیوع طاعون ژوستینیانک رشد بیشتری نسبت به قبل از همه‌گیری این بیماری در مرکزمیر شدید باعث بروز تغییرات اقتصادی در جامعه شده است؛ برای مثال نظام فئودال که در آن دهقانان در ازای خدمت به یک ارباب یا پادشاه، سته‌های زمین دریافت می‌کردند، به‌تدریج تضعیف شد و هیچ سقوط سیاسی‌ای به وجود نیامد. در حقیقت «هالدون»، ناظر پروژه تحقیقاتی «آبزنبرگ» بود، ولی در تحقیقات او درباره طاعون ژوستینیانک مشارکت نداشت. نکته جالب این است که بخش‌های غربی اروپا با حد زیادی در قرون وسطی از این بیماری‌ها مصون ماندند. اگرچه، در دوران جدید، مراقبت‌های پزشکی مناسب و واکسیناسیون به‌طور عمومی نرخ مرگ‌ومیر ناشی از همه‌گیری را نسبت به قرون گذشته کاهش دادند. ولی «هاریر» معتقد است که دنیای مدرن که در آن بسیاری از کشورها از نظر اقتصادی در هم آمیخته هستند و ارتباطات بین‌قاره‌ای وجود دارد، در زمان بروز همه‌گیری نسبت به اختلالات مالی بسیار آسیب‌پذیر هستند. در گذشته، بیماری‌ها واکیدار جان تعداد بیشتری از مردم را می‌گرفتند، ولی همه‌گیری در عصر جدید مانند کووید-۱۹، تاثیر بیشتری بر اقتصاد و سیاست دارد. از دیدگاه «هاریر»، درس کنونی تاریخ برای مردم، هوشیارماندن است.

ایمن‌شدن در مقابل بیماری

شوک‌های ناشی از همه‌گیری‌های گذشته، بسیار عمیق بوده است. مورخان دریافته‌اند که شیوع بی‌امان بیماری‌های عفونی می‌تواند نظم اجتماعی موجود را اصلاح یا حتی تخریب کند؛ برای مثال تب زرد را در نظر بگیرید. این بیماری ویروسی ناشی از پشه به بیروزی شورش بردگان سان‌بایوست در بین سال‌ها ۱۷۹۱ تا ۱۸۰۴ علیه استعمار فرانسه بسیار کمک کرد. این موضوع توسط کتاب «کمک‌های اولیه روان‌شناختی» یک تاریخ‌دان علم و پزشکی در دانشگاه ییل در کتاب همه‌گیری و جامعه؛ از مرگ سیاه تا زمان حال در سال ۲۰۱۹ توصیف شده است. در آن زمان، «نابلئون بناپارت» بیش از ۶۰ هزار سرباز را برای سرکوب‌کردن شورش به آنجا ارسال کرد اما بسیاری از نژادوارثان اروپایی در مقابل تب زرد به دلیل نداشتن ایمنی کافی تسلیم شدند. درحالی‌که سان‌بایوستان اهل هایتی ایمنی کافی را به دست آورده بودند، تب زرد در حقیقت به ایزین‌رفتن نظام برده‌داری در هایتی کمک کرد و سان‌بایوستان توانستند از آن جنگ پیروز شوند و به آزادی دست یابند. علاوه بر این به اعتقاد «اسموتن»، این بیماری به جاطعلبی‌های «نابلئون» به گسترش قلمروی خود در قاره آمریکا پایان داد. در سال ۱۸۰۳، شکست تحقیرآمیز نیروهای فرانسوی در هایتی و ازبین‌رفتن رؤیای استفاده از این جزیره به‌عنوان سکوی برتاب برای فتح آمریکای شمالی، موجب شد که حاکم فرانسه قلمروی لوئیزیانا را در ازای پول نقد به ایالات متحده آمریکا بفروشد. این مبادله سبب شد تب زرد تحولی در برده‌داری قرن نوزدهم نیوارلان نیز ایجاد کند. بیماری تب زرد بیش از ۱۵۰ هزار نفر را بین سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۶۰، درست قبل از جنگ‌های صلیبی به کام مرگ کشاند و هیچ راه درمان یا واکسنی برای آن وجود نداشت. این بیماری بسیار دردناک و وحشتناک بود و بسیاری از مبتلایان تهوع شدید و خون سیاه داشتند و پس از چند روز تسلیم این بیماری می‌شدند. افرادی که از این بیماری جان سالم به در می‌بردند، در مقابل بیماری ایمن می‌شدند که به آنها «سازگارشده» می‌گفتند. در این رابطه، «جان هالدون» یکی از مورخان متخصص در حوزه اروپا و مدیرانه در دانشگاه پرینستون نیز با این موضوع موافق است که جمعیت امپراتوری روم تسلیم این بیماری شده‌اند و این نتایج توسط گروه «آبزنبرگ» در کنفرانس ملی آکادمی علوم در ماه دسامبر ارائه شد. اما «هاریر» بر این عقیده است که تخمین مذکور بر اساس شواهد محدودی است که تاثیرات اسمیتی و اجتماعی گسترش طاعون در امپراتوری روم باستان، در آن دیده نشده است و چگونگی گسترش این همه‌گیری از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر، مزید بر علت شده است و حل این اختلاف نظر را دشوار خواهد کرد. «آبزنبرگ» می‌گوید که ویرانی واقعی ناشی از یک همه‌گیری تا قبل از مرگ سیاه در قرون وسطی که بین ۷۵ تا ۲۰۰ میلیون نفر معادل نیمی از جمعیت اروپا را به کام مرگ کشاند، وجود نداشته است. شواهد جدید بیماری در مناطق شهری مرگ سیاه که ناشی از یک باکتری مشابه با طاعون ژوستینیانک بود تا قرن ۱۸ در اروپا و در قرن ۱۹ در خاورمیانه اتفاق افتاد، اما اقول این بیماری نیز سریع‌تر از آن بود که باعث نابودی جامعه شود. «هاریر» و سایر مورخان بر این عقیده بودند که شیوع بیماری مرگ سیاه در میان کشاورزان و کارگران بسیار کم بوده است و این اتفاق باعث شد تا بازماندگان بتوانند تقاضای موقعیت‌های شغلی بهتری را از طبقه حاکم داشته باشند. در این رابطه، «جان هالدون» یکی از مورخان متخصص در حوزه اروپا و مدیرانه در دانشگاه پرینستون نیز با این موضوع موافق است که مرگ‌ومیر شدید باعث بروز تغییرات اقتصادی در جامعه شده است؛ برای مثال نظام فئودال که در آن دهقانان در ازای خدمت به ارباب به پادشاه، سته‌های زمین دریافت می‌کردند، به‌تدریج تضعیف شد و هیچ سقوط سیاسی‌ای به وجود نیامد. در حقیقت «هالدون»، ناظر پروژه تحقیقاتی «آبزنبرگ» بود، ولی در تحقیقات او درباره طاعون ژوستینیانک مشارکت نداشت. نکته جالب این است که بخش‌های غربی اروپا با حد زیادی در قرون وسطی از این بیماری‌ها مصون ماندند. اگرچه، در دوران جدید، مراقبت‌های پزشکی مناسب و واکسیناسیون به‌طور عمومی نرخ مرگ‌ومیر ناشی از همه‌گیری را نسبت به قرون گذشته کاهش دادند. ولی «هاریر» معتقد است که دنیای مدرن که در بسیاری از کشورها از نظر اقتصادی در هم آمیخته هستند و ارتباطات بین‌قاره‌ای وجود دارد، در زمان بروز همه‌گیری نسبت به اختلالات مالی بسیار آسیب‌پذیر هستند. در گذشته، بیماری‌ها واکیدار جان تعداد بیشتری از مردم را می‌گرفتند، ولی همه‌گیری در عصر جدید مانند کووید-۱۹، تاثیر بیشتری بر اقتصاد و سیاست دارد. از دیدگاه «هاریر»، درس کنونی تاریخ برای مردم، هوشیارماندن است.

ایمن‌شدن در مقابل بیماری

شوک‌های ناشی از همه‌گیری‌های گذشته، بسیار عمیق بوده است. مورخان دریافته‌اند که شیوع بی‌امان بیماری‌های عفونی می‌تواند نظم اجتماعی موجود را اصلاح یا حتی تخریب کند؛ برای مثال تب زرد را در نظر بگیرید. این بیماری ویروسی ناشی از پشه به بیروزی شورش بردگان سان‌بایوست در بین سال‌ها ۱۷۹۱ تا ۱۸۰۴ علیه استعمار فرانسه بسیار کمک کرد. این موضوع توسط کتاب «کمک‌های اولیه روان‌شناختی» یک تاریخ‌دان علم و پزشکی در دانشگاه ییل در کتاب همه‌گیری و جامعه؛ از مرگ سیاه تا زمان حال در سال ۲۰۱۹ توصیف شده است. در آن زمان، «نابلئون بناپارت» بیش از ۶۰ هزار سرباز را برای سرکوب‌کردن شورش به آنجا ارسال کرد اما بسیاری از نژادوارثان اروپایی در مقابل تب زرد به دلیل نداشتن ایمنی کافی تسلیم شدند. درحالی‌که سان‌بایوستان اهل هایتی ایمنی کافی را به دست آورده بودند، تب زرد در حقیقت به ایزین‌رفتن نظام برده‌داری در هایتی کمک کرد و سان‌بایوستان توانستند از آن جنگ پیروز شوند و به آزادی دست یابند. علاوه بر این به اعتقاد «اسموتن»، این بیماری به جاطعلبی‌های «نابلئون» به گسترش قلمروی خود در قاره آمریکا پایان داد. در سال ۱۸۰۳، شکست تحقیرآمیز نیروهای فرانسوی در هایتی و ازبین‌رفتن رؤیای استفاده از این جزیره به‌عنوان سکوی برتاب برای فتح آمریکای شمالی، موجب شد که حاکم فرانسه قلمروی لوئیزیانا را در ازای پول نقد به ایالات متحده آمریکا بفروشد. این مبادله سبب شد تب زرد تحولی در برده‌داری قرن نوزدهم نیوارلان نیز ایجاد کند. بیماری تب زرد بیش از ۱۵۰ هزار نفر را بین سال‌های ۱۸۰۳ تا ۱۸۶۰، درست قبل از جنگ‌های صلیبی به کام مرگ کشاند و هیچ راه درمان یا واکسنی برای آن وجود نداشت. این بیماری بسیار دردناک و وحشتناک بود و بسیاری از مبتلایان تهوع شدید و خون سیاه داشتند و پس از چند روز تسلیم این بیماری می‌شدند. افرادی که از این بیماری جان سالم به در می‌بردند، در مقابل بیماری ایمن می‌شدند که به آنها «سازگارشده» می‌گفتند. به گفته «کاترین ایوارپوس»، مورخ در دانشگاه استنفورد، در یک شهر با تبعیض‌های شدید میان نوتمندان و فقرا، مردان و زنان و نژاد سفید و بردگان، شهروندان سازگارشده به موقعیت مخصوصی دست یافته بودند. سفیدپوستان که از این بیماری جان سالم به در بودند، از زرد دریافت می‌کردند و از طریق آن می‌توانستند به شغل‌های خوب، وام‌های بانکی و مسکن در بهترین محله‌ها دست پیدا کنند. بسیاری از مهاجرانی که در دهه ۱۸۴۰ به نیوارلان رسیده بودند، مخصوصا ایرلندی‌ها و آلمانی‌ها، این بیماری عفونی را یک راه رسیدن به موفقیت می‌دانستند و مایل بودند تا خطر مرگ ناشی از بیماری را بپذیرند تا در صورت زنده‌ماندن بتوانند از مزایای مذکور استفاده کنند. سیستم اجتماعی مبتنی بر ایمنی، خانواده‌های نیوارلان را به نوتمندترین و قدرتمندترین خانواده‌ها تبدیل کرد تا حدی که برخی از آنها در طول حاضر نیز بسیار برجسته هستند. بااین‌حال سیاه‌پوستان از این مزایا بهره‌مند نشدند. این ایمن‌شدن نه‌تنها به افزایش برده‌داری آسیبی وارد نکرد بلکه ایمن‌شدن بردها سبب شد تا احتمال زنده‌ماندن بردگان در بیماری‌های بعدی افزایش یابد و در نتیجه، قیمت این بردگان برای صاحبان آنها ۲۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافت که تشدید سیستم برده‌داری را در پی داشت. این سازگاری با همان ایمن‌شدن برای کووید-۱۹ هنوز مشخص نیست. بااین‌حال چندماه‌از ایمن‌شدن به‌عنوان منافع اجتماعی و اقتصادی، امری واقعی است. کشورهایی مانند شیلی، آلمان و انگلستان در نظر دارند تا مجوزهایی برای افراد سازگار صادر کنند. این مجوز، تائید می‌کند که یک فرد به بیماری کووید-۱۹ مبتلا شده است و بهبودی کامل را به دست آورده است و می‌تواند به محل کار بازگردد. مجوزهای دیجیتی احتمالا درصورتی‌که واکسن ویروس کرونا تا پیش از یک سال ساخته نشود، به یک استراتژی بسیار جذاب مبدل می‌شود. در این صورت، ما باید به درس‌هایی که تاریخ به ما داده است توجه کنیم و نسبت به خطرات اجتماعی بالقوه این بیماری‌ها هوشیار باشیم.

فراموش‌کردن همه‌گیری‌ها

فراموش‌نکردن اتفاقات، شاید به‌عنوان آخرین درسی که از گذشته دریافت می‌شود، بسیار دشوار باشد ولی نباید به نسل آینده‌ازدیاد دهیم به‌ویژه سینما می‌تواند با استفاده از قدرت تخیل و مموزگرت آن با واقعیت‌های علمی، دانشی شگفت‌انگیزی را بیش‌روی ما بگشاید. وقتی آگاهی ما تحریک شود، راه‌های جدید نیز مکشوف می‌شود و این را نثار زائر علمی-تخیلی بر پیشرفت علم است. فیلم «گودزیلا: سلطان هیولاها» محصول سال ۲۰۱۹ آمریکا و به کارگردانی «مایکل دوورکنی» است. همان‌طورکه در یادداشت پیشین گفتم، این فیلم در کنار چند فیلم دیگر در دایره مفهومی عمیق‌تر را دنبال می‌کند و داستانی متفاوت از زمین و ابزاری که برای مقابله با تخریب در دست دارد. بنابراین می‌گفتم: در این فیلم‌ها این ابزارها، همان هیولاهای باستانی هستند که در محوطه خاک زیر زمین زندگی کرده و با بازگشت گاه و بی‌گاه خود می‌توانند تعادل را به زمین بازگردانند. آنها ساکنان اصلی و باستانی زمین هستند؛ ساکنانی که جایشان از سوی ما انسان‌ها اشغال شده است. در این فیلم سازمان مونارک که همان سازمان نهان جانداران‌شناسی است، خود را به‌خوبی معرفی می‌کند. سازمانی که هیولاهای باستانی را شناخته و آنها را تحت نظر می‌گیرد. رفتارهای آنها را بررسی می‌کند تا از خطرات احتمالی آنها جلوگیری کند؛ اما دراین‌میان ناگهان اتفاق بدی می‌افتد. کنترل یکی از این سایت‌ها از دست مسئولان آن خارج می‌شود. هیولایی که تازه از تخم بیرون آمده، آزاد می‌شود. اینجا فکر می‌کنند که کار یک گروه خارکارانه است، بعد متوجه می‌شوند که یکی از دانشمندان دزدکی و برجسته موناری در این موضوع دست داشته است و اینجا نکته مهم فیلم خود را نشان می‌دهد: با تخریب گسترده‌ای که بشر در طبیعت به وجود آورده است، چه کار باید کرد؟ آیا ادامه نسل بشر به این تخریب دامن نمی‌زند؟ آیا بهتر نیست بشر از بین رفته و جهان تازه‌ای به وجود آید؟ بشر برای زمین چه ارمغانی به بار آورده است؟ تا توانسته طبیعت را نابود کرد، رودخانه‌ها را خشکانده، درختان را قطع کرده و به هر چیز و هر جایی تعرض کرده است. اما از طبیعت چدا شده‌ایم. ما مفهوم اصلی خودمان را فراموش کرده‌ایم. پس آیا بهتر نیست که نابود شویم؟ هیچ امیدی به حفظ کوچه انسان نیست. کوچه انسان، کوتاه‌ی مهاجم بوده که باید نابود شود. اینجا تفکراتی است که در پس ذهن این دست‌اندرکاران وجود دارد. پس با حمله‌ای با یک سازمان خارکارانه تصمیم فجیعی می‌گیرد. او می‌خواهد این هیولاها را آزاد کند. این هیولاهای باستانی، هم ساکنان قدیمی زمین هستند، هم نیروهایی هستند که زمین به واسطه آنها تعادل را به طبیعت برمی‌گرداند. پس هیولاها می‌توانند زمین و طبیعت را نجات دهند. با دانشی که این دانشمند دارد، هیولاها یکی پس از دیگری آزاد می‌شوند؛ اما مهم‌ترین آنها هیولایی است که در قطب جنوب منجمد شده است. یک هیولای سه سر که البته زمینی نیست. هیولای چنان دهشتناک که حتی ذکر نام آن در اساطیر نیز ترسناک بوده است. هیولایی که مشابی زمینی نداشته و برای نابودی زمین آمده است. آزادسازی از هیولای بزرگترین فاجعه‌ای است که می‌تواند اتفاق بیفتد و این کاری است که «اما رسل» انجام می‌دهد. هیولا آزاد می‌شود و با فراخواندن سایر هیولاهای باستانی و تحت سلطه قراردادن آنها عملا روند تخریب زمین و کشتن انسان‌ها را شروع می‌کند. انسان‌ها، دانشمندان و نیروهای ارتشی با تمام قوا به مقابله با این هیولای سه سر و تمام اعوانش می‌پردازند؛ اما قدرت قوق‌العاده این هیولا چیزی نیست که انسان بتواند بر آن غلبه کند. اینجا تنها امیدی که بشر دارد، گودزیلاست. این هیولای باستانی پادشاه هیولاها نیز نام گرفته است. گودزیلا در روندی عجیب به دنبال هیولای سه سر است که او را از بین ببرد. انگار او نیز می‌داند که هیولای سه سر موجودی زمینی نبوده و برای نابودی زمین آمده است. پس گودزیلا به جنگ این هیولا می‌رود و در نهایت با کمکی که انسان‌ها به او می‌کنند، می‌تواند بر این هیولای سه سر غلبه کند. پس از این جنگ مهیب اتفاقات بزرگی روی زمین می‌افتد. انگار انسان فهمیده که تا چه میزان به طبیعت و زمین آسیب رسانده و این آسیب می‌تواند تا چه اندازه برای خود او نیز خطرناک باشد. گودزیلا و سایر هیولاهای باستانی به ترمیم زمین یاری می‌رسانند و طبیعت و محیط زیست شرایط بسیار بهتری پیدا می‌کند. انگار راه‌حل در کشتن انسان‌ها نبوده؛ بلکه در تغییر درک انسان‌ها و جهان‌بینی آنهاست. فیلم «گودزیلا: پادشاه هیولاها» فیلمی جذاب و دیدنی است. درست است که فیلم‌ها با هدف جذب مخاطب در قبیله ساخته شده؛ اما در پس این صحنه‌های جذاب اکشن می‌توان نکاتی برای تفکر نیز یافت. به‌ویژه حالا که انسان به‌شدت درگیر کووید-۱۹ است. درست است که شاید بیشترین توجه در مقابله با کرونا، جلوگیری از ابتلا به بیماری و درمان مبتلایان باشد؛ اما دائما کوشرد می‌شود که چنین همه‌گیری‌ها حمل دخالت‌های بیجای انسان در طبیعت است. اگر نخواهیم فرقان‌مان را عوض کنیم، باید منتظر هیولای بسیار دهشتناک‌تری از این هیولای سه سر فیلم گودزیلا باشیم.

* محمدحسین جهان‌پناه
روزنامه‌نگار علم و فناوری

زالوی طبی و طب سنتی

واردکردن سیاست به پزشکی به نفع پزشکان، بیماران و پزشکی نیست

همچنان جرمی چندین برابر بزرگ‌تر از سیاره ما داشتند و از همین رو بعضی از اینه دنیاهای جدید ابزرمین نام گرفتند. بااین‌حال هیچ سیاره‌ای با جرمی دقیقا برابر زمین پیدا نشد و زمین هنوز یک اتفاق بود و هست. کوچک‌ترین ابزرمینی که کشف شد «کوروت-۷ب»، با قطری حداقل ۱.۵۵ برابر سیاره آبی ما بود و تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌داد که این سیاره احتمالا دنیایی سنگی است با جگالی‌ای که چندان تفاوتی با زمین ندارد. با وجود این مشکلی وجود داشت: دمای سطحی سیاره به‌راحتی از هزار درجه سلسیوس عبور می‌کرد و همین موضوع برای ناگام‌گذاشتن هر آرزویی برای حیات روی آن کاف